

نشریه سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست

دبیر سازمان: بهرام مدرسی bahramsjk@yahoo.com

سرمدیر: فواد عبدالمولی foadsjk@yahoo.com

سه شنبه ها منتشر می شود!

دنیا بدون فراموش سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "فطر" سوسیالیسم به چه منظاری بدل می شود!

ماه سیاه ارتجاع!

سهیل از سندج

با شروع ماه رمضان دوباره نوار دیگری از تبلیغات و فشارهای نیروهای سرکوبگر رژیم متوحش اسلامی شروع میشود. وجود بیش از پیش عوامل رژیم در سطح شهرها و محلات و بگیر و بیندوهای مردم مخصوصا جوانان توسط این حافظان ارتجاع نشان از ضعف شدن حکومت برای بزیر کشیدن جنبش اجتماعی عظیمی است که دیگر اسلام و مذهب ارتجاعیشان نمی تواند نقاب خود را بر سر آنها بکشد. این یک واقعیت است که دیگر زیر پوشش آیه های خردمندانه نمی توانند جلو اعتراضات اجتماعی مردم را که هفتشان نه فقط سران رژیم بلکه سرنگونی نظام با سیستم اسلامیشان است بگیرند. اسلام سیاسی زیاد افسار گسیخته شده باید آن رامهار کرد و مانع لجن پرکنی هایش که ۱۴۰۰ سال از تاریخ بشریت را متعفن کرده گرفت و پاک کرد. طرح قوانین مجازات روزه خواری با کندن گور و خوراندن پیاز نشان از لوج لوئگی و هاج وماج ماندن رژیم در برابر موج مذهب ستیزی جامعه و کندن گور خویشان است. با شعار "گرسنگی کشیدن برای همدردی با گرسنگان و مستضعفان" از آن حرفهای مسخره است که هر انسان آگاه و با شرافتی آن را به باد تمسخر و خنده بگیرد. در جامعه ای که اکثریت آن زیر خط فقر زندگی میکنند و نان شبشان را با هزار مشقت تهیه می کنند و گرسنگی و سوء تغذیه هر روزه جان هزاران کودک را میگیرد و هزاران زن و کودک به علت فقر به دام باندهای جمهوری اسلامی گرفتار میشوند دیگر ابراز همدردی و ترکیه نفس از آن حرفهای است که فقط سرخودشان می توانند شیره بمالند. توحش و انسان ستیزی فقر و بیکاری را ۲۵ سال است که خدا و حکومت اسلامی بر این جامعه تحمیل کرده اند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

آرم حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

درسی از یک شکست!



فواد عبدالمولی

هشتاد و هفت سال از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه گذشت. انقلابی در تاریخ که رهبری شد، سازمان داده شد و در روز معینی فرمان قیامش صادر شد. نقطه عطفی در تاریخ که بعنوان بزرگترین رویداد قرن بیستم از آن یاد می کنند. رویدادی شاخص در روند رهائی بشر از استثمار و برنگی. آزادی بی قید و شرط بین و تشکل و اعتصاب به رسمیت شناخته شد. برابری زنان در تمام عرصه ها تصویب گشت. اختیار انسان ها در تعیین سرنوشت جامعه، پایه های بورژوازی را در سراسر جهان به لرزه در آورد. توقع انسانها از زندگی، از آزادی و از خوشبختی بالا رفت. آنچه امروز به عنوان آزادی های رومانی بورژوازی از جانب مفسرین و کاسه لپسان سرمایه در بوق و کرنا نمیده می شود، در حقیقت متأثر از صد سال مبارزه بشریت علیه سرمایه و ارتجاع و وقوع انقلاب کبیر برای خاتمه به این بی حقوقی است که تنها خراش کوچکی از آزادی های صوری در روسیه ۱۹۱۷ است. این انقلاب در نخستین مصاف رویارویی با نظام سرمایه داری بظهور بیوست و وقوع آن در جنگ جهانی اول بود. بی شک نقش حزب بلشویک در پلاریزاسیون جامعه روسیه علیه جنگ و به طور اخص لنین از اهمیت ویژه ای برخوردار بود. آنچه اولویت لنین در حرکت حزب بود، خیره شدن به قدرت بود. ← ۲

رعشه های مرگ اسلام!

سیاسی و اجتماعی جامعه اش حساس است. به رفاه و تامین اقتصادی، پیشروی جامعه و تغییرات رادیکال و زندگی آزاد و برابر فکر می کند. نسل جوان به نیروی ضد رژیم و پایگاهی فعل برای تحولات رادیکال در ایران تبدیل شده است. نیروهای مذهبی و ملی از این پتانسیل وحشت دارند و بی وقفه می کوشند این نیروی رادیکال را خنثی و به نیروی مدافع سنت تبدیل کنند، امری که با ماهیت جوانان خواتنی ندارد و آنها را نه در کنار جوانان که در مقابل ابتدائی ترین نیازهای انسانی آنها قرار می دهد. نسل جوان نیروی بلقوه برپائی دنیائی، بهتر، جامعه ای آزاد و انسانی، جامعه سوسیالیستی است.



تهاجم فرهنگی غرب، پانکویست بودن و رابطه جنسی قبل از ازدواج امری معمول است. این نسل نیروی است که به مسائل

تاز انتظار فاجعه آفرید!

بینش حکمت از ایران ۲ص

تاخند!!!

ص؛

جواب به نامه های شما!

بهرام مدرسی ۷ص

مرکز خبری سازمان

جوانان حکمتیست ۸ص

نشست با هیئت جمهوری اسلامی را رد

کردیم! مصاحبه با مهرنوش موسوی ۲ص

۱۶ آذر می تواند حرکتی قدرتمند

برای آزادی و برابری باشد!

مصاحبه با مظفر محمدی ۲ص

پایه های اختلاف با بحث "انسان

سیاسی"

به رفیق عزیزم مسعود فرزام ایرج فرزاد ۵ص

زنده باد برابری!

زنده باد آزادی!

۱ - درسی از یک شکست...

نوشته هایش (بویره در دو تاکتیک...) راه کسب قدرت توسط حزب را منعکس می کند. کسب قدرت گیری توسط حزب برای لنین تا آن اندازه از اهمیت برخوردار بود که حتی با وصف اقلیت بودن بلشویک ها در ماه ژوئن سال ۱۹۱۷ که کنگره سرلسری شوراها برگزار شد، از میان بیش از ۸۰۰ نماینده حاضر، اس آر ها ۲۸۵، منشویک ها ۲۴۸ و بلشویک ها تنها ۱۰۵ نماینده داشتند، در پاسخ به یک رجزخوانی گفت: اکنون حزبی در شورا آمانگی بنست گرفتن قدرت را دارد و آن حزب بلشویک است. جامعه محتاج حزبی بود که هدفش متشکل کردن انسانها جهت حرکت موثر برای کسب قدرت باشد. این هدف اساسی بود که خصلت حزب و وظایف آن را تعیین می کرد. حزب نمی توانست محفلی برای گفتگوهای بی هدف و بحث های بی انتها باشد. هدف از بحثها و مجادلات داخلی حزب رسیدن به تصمیم برای عمل و کار سیستماتیک بود. حزب بلشویک مرکب از کمونیست های راسخ و آماده با رهبری لنین برای تسخیر قدرت، جامعه و توده مردم معترض را خطاب قرار داد و پیوند خود را در دفاع از منافع انسانیهای جامعه اش تعریف کرد. مقابله با جنگ جهانی و روح حسنگی از جنگ و ناخوشنودی همگانی از نحوه پیشبرد آن بر جامعه، عرصه ای مهم از فعالیت بلشویک ها بود که با منافع زحمت کشان و حفظ جان انسانها گره خورده بود. در واقع پرتاب بلشویک ها به عرصه رهبری و دخالت در جامعه از مکینسم "نه به جنگ" تأثیر بسزایی داشت. انقلاب کمتر با حمله چند هزار نفر مردم و کارگران به رهبری بلشویکها رو به کاخ زمستانی برای تصرف قدرت، زاینده شد و دولت موقت بنون خونریزی سقوط کرد. کرنسکی به خارج گریخت و حزب طبقه کارگر برای اولین بار در تاریخ قدرت را تسخیر کرد.

اما آنچه ما حکمتیست ها می توایم دانسته باشیم و بلشویک ها آنطور که باید از آن برخوردار نبودند، داشتن افق و برنامه روشن اقتصادی برای دگرگونی انقلابی جامعه پس از کسب قدرت توسط طبقه کارگر است. این قدرت گیری در روسیه، صرف ایجاد انقلاب در مناسبات اقتصادی جامعه نشد. بنیاد مالکیت و تولید بورژوازی دگرگون نشد. قدرت سیاسی طبقه کارگر چون ابزاری در خدمت بر افراشتن مالکیت اشتراکی بر وسائل تولید قرار نگرفت. اگر آن قدرت صرف ایجاد آن انقلاب اقتصادی می شد که محور انقلاب سوسیالیستی را تشکیل میداد، آنگاه پیروزی حتمی بود. علت اساسی شکست انقلاب روسیه، ناتوانی حزب و طبقه پیشرو در دست بردن به بنیاد اقتصادی جامعه موجود و واژگون کردن آن بود. این، درس شکست انقلاب اکثر روسیه است...

جوانان حکمتیست: این هفته شما و هوزان محمود به استراسبورگ رفته بودید. چه خبر؟ مهنروش موسوی: ما به استراسبورگ رفتیم تا یک کنفرانس مطبوعاتی برگزار کنیم. من و هوزان محمود و خاتم اوا بریت سونسن، طی اطلاعیه ایی که توسط خود وی انتشار یافت و همچنین اطلاعیه فارسی زبان ما، اعلام کردیم که به این کنفرانس میرویم و از طرف نماینده فراکسیون چپ اتحادیه اروپا هم قطعنامه ای آماده شده بود که حکم سنگسار و زندانی شدن ژیل و برادرش را رد میکرد. خلاصه ما به استراسبورگ رفتیم. قبل از آن، ۲۰ کلاسور تهیه کرده بودیم که شامل گزارش کامل وضعیت ژیل و بختیار و آخرین اخبار بود. همین جا لازم میدانم از تلاشهای یاشار در استراسبورگ قدرتی کنم. یاشار با زحمت و وقت فراوان کلاسورها را تهیه کرد، خیلی زحمت کشید. بدون کمک او کارمان خیلی مشکلتر بود. راستش شما بیرون صحنه را دیدید ولی این کمپینی که ما پیش بردیم، نوک آن را شما دیدید، زیر این نوک کوه، شبکه وسیعی از انسانهای پیشرو و انسان دوست و مبارز در سراسر جهان کار کردند. ما یک قطره بودیم. یاشار هم یکی از آنها بود. اما اجازه بدهید بگویم که جالبتر از همه توضیحات تاریخی و توریستیک یاشار که دانشجوی همین رشته هم هست و به قول خودش "نیو جنریشن" بود که کار و تلاش را برای ما لذت بخشتر میکرد. ای کاش میتوانستیم ستمش را با توضیحات زیبایی که یاشار داد بگذاریم کنفرانس نجات ژیل و بختیار در جاده شراب سفید! شهرهای اطراف و الزس در این جاده قرار دارند. مرسی یاشار!

جوانان حکمتیست: کنفرانس چگونه برگزار شد؟ مهنروش موسوی: متأسفانه اولیور که فرانسوی بود و از پاریس با حمایت از کمپین ما آمده بود، امکان آمدن به سالن را به خاطر اینکه کارت شناسایی اش را همراه نیآورده بود، نیافت. ما به داخل رفتیم. کنفرانس با سخنان خاتم سونسن و همکاری و راهنمایی مشاور پارلمانی وی نیکلاس شروع شد. خاتم سونسن بارها تأکید کرد که دولت ایران به زنان ظلم میکند. خشونت اعمال میکند. زنان ایران بی حقوقترین قشر جامعه هستند. قبل از کنفرانس خاتم سونسن اطلاع داد که علی آهنی نماینده کمیسیون ایران در اتحادیه اروپا خواسته است که این

نشست با هیئت جمهوری اسلامی را رد کردیم!



داشته باشیم، با شما نشستیم.

کنفرانس برگزار نشود. طبق نامه رسمی که ما در اختیار مطبوعات و سایتها قرار دادیم، ایران ادعا کرده است که ژیل قرار نبوده سنگسار شود و الان هم آزاد است. نوبت من که رسید، این ادعای پوچ دولت ایران و علی آهنی را رد کردم. به موقعیت زنان اشاره کردم. به کبری رحمانپور، به عاطفه رجبی. من به آلمانی صحبت میکردم و ترجمه میشد. خاتم سونسن به زبان سوندی و هوزان محمود به انگلیسی. من خواستار آزادی ژیل و بختیار و تضمین امنیت آنها شدم. همچنین خواستار لغو اعدام و سنگسار و مجازاتهای اسلامی. بعد از من هوزان صحبت کرد. هوزان گفت که یکی از اعضای موسس رهلیی زن و همچنین از فعالین آزادی زن در عراق است. اشاره کرد به اینکه همان جنبشی که در ایران ژیل را شلاق میزند، در عراق روی صورت زنان بی حجاب تیغ میکشد. صحبتها با حمایت خاتم سونسن و قرانت کردن بندهایی مربوط به آزادی ژیل و بختیار و حمایت قاطع از کمپین ما پایان یافت.

جوانان حکمتیست: سئوالاتی که خبرنگاران کردند چه بود؟

مهنروش موسوی: راجع به احکام سنگسار و لایحه جدید لغو اعدام و سنگسار زیر ۱۸ سال بود که من پاسخ دادم، جالب است که این لایحه به مجلسی برده میشود که دوستان لایحه برننگان، یعنی نمایندگان خود این مجلس در زندهای حکومتشان نشسته اند و بارها شایعه اعدامشان سر زبانها افتاده است. اینکه جمهوری اسلامی نمیتواند عقب نشینی از حکم شنیع اعدام را به اعدام بزرگسال آری ولی اعدام کودک نه تعبیر کند. این حکومت خودش این قوانین را وضع کرده است. سخنان ما به پایان رسیده بود که هیتی از یقه آخوندیها و ریش و پشم دارها وارد شدند. از سر و وضع سنتی آنها معلوم بود ایرانی هستند. خاتم سونسن به ما گفت ایها از طرف ایران آمدند.

جوانان حکمتیست: چه اتفاقی افتاد؟

مهنروش موسوی: مردی که ریشو بود به طرف هوزان آمده و صدا زد خاتم موسوی! من که نگاهش میکردم گفتم بله! نزدیکتر آمد و گفت: میخواستیم نشست

تنام را گذاشته بود. برنامه ناهید ریاضی در تلویزیونهای آمریکا خیلی جالب بود. همین الان که مصاحبه را برای شما مینویسم، خاتم هم سرشار خیلی لطف و انسانیت به خرج دادند و گزارش مفصلی از کمپین ما و تلاشهای من و ناهید را در جام جم بیان کردند. ناهید در تلویزیون کانال یک بود، مصاحبه با ضیا آتابای در NI TV داشت. همچنین آقای قائم مقامی کوشش انسانی زیادی کرده و موجب رساندن صدای ما به مردم شد. خلاصه سرتان را درد نیآورم. دستمان خالی بود. ولی چنان حقیقت با ما و ژیل و بختیار و آن کوچولو بود که هفته پیش همه جا بودیم و صدای بچه ها را طنین انداز کردیم. دبروز پسری از فیلیپین به دفتر ستاد کمپین زنگ زده بود و گفته بود که خانواده و دوستانش از ایران بهش گفتند که امضا جمع آوری کند و کمک کند. مردم می پرسند چکار بکنند. من به مطبوعات و سازمانهای آلمان یک نامه سرگشاده و گزارش نوشتم. ناهید کمپین مالی را هم ضمیمه کرده است. بچه ها در کشورهای نروژ و هلند و سوند و کاتادا و آلمان و بقیه کشورها دارند مدام کار میکنند. صالح سرداری، مجید حسینی و عبدالله دارابی هم مدام در تماس با مردم میروان هستند. محمود قزوینی هم که بدون کارش اصلا امورمان نمیگذرد. خلاصه یک لشکری برای آزادی و حقوق انسانی دارد مدام تلاش میکند. تازه با همه این کارها که من نتوانستم نصفش را هم بگم، در نیمه راهیم. هنوز این بچه ها در زندانند. خانه سلامتی حتی اجازه ملاقات نمیدهد. خطر و تهدید از بالای سر آنها برداشته نشده است. باید ادامه بدهیم.

۱ -

ماه سیاه ارتجاع...

بیست و پنج سال است که سیاهی چهره کریه خود را بر جامعه پوشانده است. دیگر باید دست کثافت مذهب را از زندگی انسانها کوتاه کرد. گدا صفتی و ترویج فرهنگ قناعت و کم توقعی و دست دراز کردن قشر عظیم ستمدیده و فقیر جامعه جلوی اقلیت سرمایه دار جامعه از سیاست های این رژیم بوده و همیشه آن را ترویج و تبلیغ کرده اند. باید در برابر این فرهنگ لیستاد و این اول از همه وظیفه حزب ما و انسانهای آگاه و چاب جامعه است که جلوی ارتجاع اسلامی بیستیم و آن را خنثی سازیم.

مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد حزب حکمتیست

۱۶ آذر میتواند حرکتی قدرتمند



مظفر محمدی

mozafar_mohammadi@yahoo.com

جوانان حکمتیست: اهمیت ۱۶ آذر در چیست؟ حزب حکمتیست ها چرا برای این روز از همین حالا دست به کار شده است؟

مظفر محمدی: ۱۶ آذر صرفنظر از جنبه تاریخی آن همین امروز و در این سالها جزئی از جنبش ضد اختناق و برای آزادی است. این حرکتی رادیکال در جنبش دانشجویی برای آزادیهای فردی و اجتماعی، آزادی زندانیان سیاسی و علیه سانسور و خفقان جمهوری اسلامی است.

این جنبش هر چه جلو آمده رادیکال شده و خود را از گرایشات طرفدار رژیم و سازشکار، از جمله جناح ۲ خرداد و از این قبیل تکاندنه است. زمانی این گرایشات به نام این جنبش و به ناحق حرف از رفرم و آزادی و غیره میزد. اما به تدریج دست جناح ۲ خرداد رو شد و ثابت شد که خود، جناح و بخشی از رژیم اند که اعدام و زندان و کشتار و سنگسار سیاست و قانون آن میباشند. از این جهت است که ۱۶ آذر به عنوان روزی و حرکتی در جنبش آزادیخواهی مردم ایران ثبت شده و به سنتی در جنبش دانشجویی تبدیل گشته است.

از این رو باید به استقبالش رفت. برای آن نیروی هر چه بیشتری بسیج کرد و به روزی و حرکتی قدرتمند برای آزادی و برابری، آزادی زندانیان سیاسی و لغو سانسور و خفقان و دخالت مذهب در زندگی مردم و جوانان و محیط های آموزشی تبدیل کرد. باید از همین حالا جنبید.

جوانان حکمتیست: هدف شما در این روز و یا به مناسبت این روز چیست؟ نیروهای

برای آزادی و برابری باشد!

سیاسی دیگر هم میخواهند که در این روز به اختناق و سرکوب اعتراض شود. برای شما همکاری با این نیروهای سیاسی دیگر قابل تصور است؟

مظفر محمدی: هدف روشن است. این روز روزی و فرصتی است که دانشجویان دانشگاههای کشور و به حمایت آنها مردم بار دیگر صدای آزادیخواهی و برابری طلبیان را به گوش جهانیان برسانند، به سرکوب و اختناق اعتراض کنند، سانسور را محکوم کنند و رژیم اسلامی را گام دیگر به عقب بنشانند. هدف بلاواسطه آکسیون و تجمعات و یا تظاهراتی این روز الزاما سرنگونی رژیم نیست، گرچه باید روزی به دنبال یک سلسله اعتصابات و تظاهراتی مردم این رژیم برود. در این روز یک تجمع و تحرک با شکوه دانشجویی و جوانان با شرکت و حمایت مردم آزادیخواه مورد نظر است و باید برایش کار کنیم که، پشت رژیم را به لرزه در بیاورد و در مقابل خواستها تسلیم شود. باید این رژیم سرکوبگر را گام به گام به عقب نشاند. گرفتن هر خواستی و ایجاد هر گشایشی در زندگی و باز کردن هر دریچه ای به روی آزادی و انسانیت به این کارها و این تحرکات نیاز دارد. ۱۶ آذر امسال هم به این امر کمک میکند و جزئی از این پروسه است.

در مورد بخش دوم سولاتان، به نظرم آره، همکاری ممکن است. در مبارزات و جنبشهای اجتماعی گرایشات مختلف حضور دارند و سعی میکنند تاثیر خود را بگذارند و مهر خود را بزنند. همیشه اینطور است. هر جنبشی شعار و خواستههای خود را دارد. شعار امروز جنبش دانشجویی و جوانان در ایران آزادی و برابری است. هر کس به این شعار معتقد است و حتی به بند

اول این شعار یعنی آزادی واقعی معتقد است جایش در این جنبش هست. این یک جنبش توده ای و اجتماعی است نه صرفا حزبی، همکاری احزاب با هم ملاکهای خود را دارد. اما در یک جنبش اجتماعی با گرایشات مختلف مانند جنبش دانشجویی و مشخصا ۱۶ آذر و نیروهای بیشتری و با تفاوت و تنوع افکار میتوانند زیر یک شعار آزادی و علیه استبداد و خفقان و سانسور و یا خواست آزادی زندانیان سیاسی جمع شوند. در اینجا مواقع نمیتوان گفت تنها آنچه که من میگویم و دیگر هیچ. برای مثال جناح چپ جنبش دانشجویی با شعار آزادی و برابری میاید و تلاش میکند این را به شعار توده وسیع دانشجویان و جوانان و مردم تبدیل کند، ممکن است کسانی فقط با شعار آزادی زندانیان سیاسی بیایند، یا کسانی خواست رفع سانسور را مطرح کنند یا رفع دخالت پلیسی در دانشگاهها و از این قبیل، بهر حال طیفی از شعارهای مختلف مطرح میشوند که الزاما مغایر همدیگر نیستند، ممکن است شعاری محدود و کم باشد و یا دیگری کامل و جامع، اما بهر حال مغایر نیستند.

با این وجود تلاش ما حکمتیست ها این است که این مبارزات و جنبش و مشخصا روز ۱۶ آذر چپ باشد، نشان و مهری از مذهب و ناسیونالیسم و خرافات در آن نباشد. برای مثال کسی که باشعار ای ایران میاید یا پرچم شیر و خورشید بلند میکند، یا شعار فدرالیسم و قومی میدهد... همه اینها با نفس آزادی و برابری و آزادیخواهی مغایر است. حای تبعیض و ارتجاع و عقیماندگی و تفرقه اند، باید تلاش کرد که این شعارها در جنبشهای اجتماعی آزادیخواهانه مردم جای پیدا نکنند، طرد شوند، کسی شعارشان را تکرار نکند. منزوی شوند. گردآمدن توده هر چه وسیعتری از جوانان زیر پرچم آزادی و برابری، بیشترین اتحاد را تامین میکند و عاری از هر گونه تفکر و باورهای فوق است که همگی عامل تفرقه و مانع اند، این پیروزی مارا تضمین میکند.

تذات انتظار، فاجعه آفرید!

بینش حکمت از ایران

binesh_hekmat@yahoo.com

با کمال تأسف در این مدت محبوبترین و مردمی ترین حزب اپوزیسیون با بحرانی شدید روبرو بود که هر انسان اندیشمند میداند که این بحران لطمه ای بسیار بزرگ بر توانمندی و جایگاه اجتماعی حزب وارد آورد، و بسیار غیر عقلایی به نظر میرسد که حزب بعد از بحران را قدرتمند تر از قبل معرفی کرد! که گویا دوستان ادیب ما انشاءهایی بلند بالا در مدح قدرت حزب بعد از بیرون آمدن از این پروسه بحرانی سر هم می کنند که دهن هر انسان آزاد و آزادیخواه از تعجب تا بنا گوش باز می ماند! تذات انتظار دوستان مبنی بر الغای مبحث حزب و قدرت، قدرت سیاسی منصور حکمت چه کرد؟ تلاشهای شبانه روزی و بی شائبه (بیش از دوازده سال) انسان های آزادیخواه و انسان دوست را زیر سنوال برد .

صاحبان تذات انتظار، رهبران حزب کمونیست کارگری، شاخصه های محبوب و بریار کمونیست کارگری و هم سنگریه های تا دیروز خود را با مرتجع ترین، عقب مانده ترین و غیر قابل توجیه ترین شیوه ممکن در مقابل میلیونها مردم لشک به چشم، حجاریان و دست راستیها و مخالفان سوسیالیسم معرفی کردند!!! من به شخصه با شنیدن این دروغهای شاخدار شرمگین شدم حال خود ایشان شرمشان کجا رفته نمیدانم.

تذات انتظار: تکیه بر تبلیغ برای تشکیل شوراهای کارگری صرف، تا شاید در چندین سال نوری دیگر شورا های تشکل شده در بطن خفقان جمهوری اسلامی ایران بتوانند انقلابی

صورت دهند و آنگاه دعوت نامه ای به حزب فرقه گرای حمید تقوایی (که هنوز با مقام نسبتی فرهنگی تسویه حساب نکرده است) بفرستد، که ما انقلاب کردیم و شما بفرمایید حکومت کنید و قدرت سیاسی را طی مراسم خاصی تحویل ایشان بدهند!!! رویای شیرینی است. نه دوست من این خیالی باطل بیش نیست. تذات را مجدداً مرور کن، اگر تا آن موقع حزب حمید به خاطر کفر گویبهای کورش دیگر به چند دسته تقسیم نشده باشد به این احتمال قوی را ندیده گرفته ای که تا شما نست به کار تبلیغ شوید ممکن است انقلابی صورت گیرد و سناریوی سیاه در ایران پیاده شود. گویا فراموش کرده ای که ایران ایستن انقلاب است. آنگاه نقش شما چیست.

باز هم سرتان را گرم تبلیغات خود نگه دارید!!!

یا شاید منتظرید که بعد از انقلاب با توجه به تبلیغات شما در پارلمان یک یا چند کرسی به نمایندگان حزبت تعلق گیرد. بله این هم حرفی است و تزی! یا به نظر شما این مسابقه دو میان لاک پشت کمونیسم باخرگوش سرمایه نیست؟ باز هم تکرار میکنم تذات را بار دیگر مرور کن بی هیچ تعصبی، بدون توجه به اینکه اکثریتی که از حزب جدا شده اند ملیتشان چیست و چه رنگی اند!

قول میدهم در این صورت عمق فاجعه ای را که تذات انتظارتان آفرید درک خواهی کرد و دیگر نمیتوان راحت بخوابی. تذات را مرور کن دوست من تذات را مرور کن.

شرایط بطلان ایران و رژیم را ببین، خواستگاه مردم را بررسی کن، کمونیسم را دستکم نگیر اعتماد به نفس داشته باش قدرت ساختن جهانی بهتر به دست انسان میسر است.

خیز بردار و خودت و حزبت را به صف احزاب مدرن و سیاسی برسان.

به سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست پیوندید!

۳ →

در مقابل شاه خواهی و ایران، ایران و زنده باد این و آن قوم و طایفه و مذهب، شعار ما نه شاه نه اهورا، زنده باد آزادی و برابری است.

جوانان حکمتیست: جوانان و دانشجویان کمونیست چه نقشی دارند؟ از همین امروز چه باید بکنند؟

مظفر محمدی: خیلی روشن است. ما باید جنبشهای اجتماعی چپ داشته باشیم. جنبش دانشجویی اکنون دیگر عملاً تجربه ۲ خرداد و اصلاحات و انواع گرایشات مذهبی و نیمه مذهبی و حتی تحت نام چپ را دیده است، وقت آن است که آلترناتیو چپ خود را به میدان بیاورد. جلو بیاید و رهبری را به دست بگیرد. اکنون پرچم رهبری از دست راست و ۲ خرداد و این آن جناح مذهبی و دفاتر تحکیم و انجمن اسلامی و غیره افتاده است. اینها هیچکدام دیگر خواست و جنبش دانشجویی را نمایندگی نمیکند. دانشجویان دور این امتحان پس داده ها جمع نمیشوند. خیلیها قربانی سیاستهای سازش و مماشات این جریانات شدند. نیروی زیادی در میان دانشجویان و جوانان به همین خاطر هرز و هدر رفت. اکنون دیگر وقت آن است جنبش دانشجویی به چپ بچرخد و با شعار آزادی و برابری به میدان بیاید و این کار دانشجویان و جوانان

کمونیست است. این کاری نیست که از امروز و از صفر شروع شود. کمونیسم و چپ در میان جوانان محبوب است. محافل و شبکه های کمونیستی در دانشگاهها حضور دارند. اکنون وقت آن است که جلو بیایند و توده وسیع دانشجویان را بسیج کنند. روز ۱۶ آذر یکی از آن فرصتها است که کمونیستها نشان دهند میتوانند رهبر باشند، حرف درست دارند، آزادیخواه و برابری طلبند، انساندوست و مبارز و رادیکالند. باید محبوبیت کمونیسم را وسیله بسیج دانشجویان و جوانان برای آکسیون ۱۶ آذر تبدیل کرد. ظاهراً تاکنون اینطور مشاهده میشود که مذهب و ناسیونالیسم میتوانند مردم بسیج کنند، در حالی که در حقیقت، آزادیخواهی و برابری طلبی میتوانند و باید مردم خیلی بیشتری را به میدان بیاورد.

آزادیخواهی و انساندوستی و برابری طلبی بیشتر از هر چیز دیگر جذابیت دارد. ۱۶ آذر امسال میتوانند برای کمونیستها و فعالین رهایی بشر و بهترین انساندوستان و آزادیخواهان میدانی برای خوندنمای باشند. این کار فعالین و محافل و شبکه های کمونیست است که دست در دست هم این حضور و ابراز وجود و رهبری را تامین کنند.

جوانان حکمتیست: به نظر میرسد که اعتراضات

دانشجویی تا ۱۶ آذر ادامه یابند. چگونه باید این اعتراضات را به آن روز رساند؟

مظفر محمدی: اعتراضات مردم و بخصوص جوانان و دانشجویان به امری روزمره و دایمی تبدیل شده است. اگر تجمعات و تحرکات روزمره را حساب کنیم که بر سر خواستهای صنفی و رفاهی و برای آزادی و کوتاه کردن دست مذهب از زندگی جوانان در میگیرد این مبارزات تعطیل تا پذیر است. اما حتی اگر اینطور هم نباشد ۱۶ آذر خود یک موضوع مبارزه و یک سنت شده است. به این مناسبت میتوان و باید از همین حالا توجه همه محافل فعال دانشجویی را به آن جلب کرد و توده وسیع دانشجویان را به آن آگاه کرد و فراخواند که برای تجمع و اعتراضی گسترده آماده شوند. این بسیج و فراخوان و آمادگی شرط پیروزی مادر این روز است.

جوانان حکمتیست: حول چه شعاری باید امسال به استقبال ۱۶ آذر رفت؟

مظفر محمدی: شعار چپ. باید از همین حالا گفت و تبلیغ کرد و در محافل دانشجویی جا انداخت که امسال شعار اصلی و شاید تنها شعار، آزادی، برابری باشد. هر شعار دیگر که این را تداعی کند خوب است. بخصوص آزادی دانشجویان زندانی و کلیه

زندانیان سیاسی، آزادی بیان و تجمع و تظاهرات، آزادی اعتصاب، لغو هر گونه دخالت مذهب در زندگی مردم. رفع هرگونه تبعیض و جداسازی، لغو حجاب و طیفی از شعارهای از این قبیل. اما در راس و در مرکز این شعارها آزادی و برابری است. این مادر همه آن شعارها است. این شعار چپ است. این در مقابل همه شعارهای راست و سلطنتی و ناسیونالیستی و هر گونه شاخه و شعبه مذهبی و غیره است. جوهر این شعار، انسانیت و احترام به حقوق بشر و رفع هر گونه تبعیض به بهانه جنس و مذهب و زبان و قوم و فرهنگ و غیره است. **جوانان حکمتیست: موجی از تشکیل ان جی او ها در سطح دانشگاه ها در جریان است. ارزیابی شما از این حرکت چیست؟ چه ظرف تشکلی را به دانشجویان توصیه میکنید؟**

مظفر محمدی: تشکلهای غیردولتی به نامهای مختلف نه تنها در میان دانشجویان بلکه در کل جامعه بوجود آمده و میآیند. این حرکتی خوب و مثبت است. این ظرف خوبی است برای ابراز وجود اجتماعی اقشار گوناگون اجتماعی. علاوه بر آن دانشجویان انواع محافل فکری و سیاسی و هنری و ورزشی و تشکیل پارتی و پاتوقهایی در شهر و غیره دارند. این تشکلهای غیردولتی هر چه

که به خودت زحمت دای و ماه رمضان را آفریدی!

فرهنگ بی برهنگی!

www.sexguide.blogspot.com

می گن آگه يك پسر به يك دختر اظهار علاقه كنه بده. آگه يك دختر با يك پسر دوست بشه و دوش داشته باشه وضعش خرابه. آگه يك دختر از روی علاقه دوست پسرش رو ببوسه دختر خرابیه. آگه يك زن از شوهرش آمیزش جنسی بخواد از چشم شوهرش می افته. آگه يك دختر با پسر اونطوری كه دوست داره لباس ببوسه هرزس. آگه کسی در مورد سكس بپرسه باید چیزیش كرد.

تا ازواج نكردی اصلا نباید اسم این چیزا رو بپرسی. آگه ازواج کردی و چیزی بلد نبودی باید بمیری و دم زنی. آگه زنه از سكس شوهرش خوشش نیامد و خواست جدا بشه زنه هرزه بوده. جالب اینجاس كه همه این چیزها رو به اسم فرهنگ به

بیشتر میتوانند و باید گسترش یابند و با هم همکاری کنند. این محافل و شبکه های دانشجویی برای کارهای مختلف میتوانند و باید گسترش یابند و ابراز وجود کنند. اما در هم تنیده شدن این تشکلهای و محافل و شبکه ها و همکاریشان با هم و بخصوص مبارزه مشترک مثل همین ۱۶ آذر تعیین کننده است. و این کار دانشجویان پیشرو و کمونیست است که در میان این محافل و تشکلهای میولند و خود عضو آنها هستند و در راس آنها هستند و مشغول کار علنی و با هویت واقعی خود هستند و به شخصیتهای محبوب جنبش دانشجویی تبدیل میشوند. اما این تشکلهای و محافل و شبکه های پراکنده که لازم و خوبند بالاخره در توازن قوای معینی به تشکلهای توده ای تر مانند مجامع عمومی و شوراهای دانشجویان در دانشکده و دانشگاهها ارتقا مییابند. این باید افق و دورنمای کار باشد و از همین حالا برایش کار کرد. اما در حال حاضر باید این تشکلهای موجود را چسبید و در راسشان قرار گرفت و شعارهای چپ را به میانشان برد و نشریه و سایت برایشان درست کرد و بالاخره آنها را در هم تنید.

و برای مبارزات معین و چنین روزهایی مانند ۱۶ آذر آنها را به میدان آورد. باید نبض این تشکلهای را به دست گرفت و هدایتشان کرد...

خورد ما جونا می دن تا حرف می زنی و سوال می کنی، نه به عنوان زیر سوال بردن فقط جهت اطلاع خونت "می گن این فرهنگ مونه از اول اینطور بوده". ما تا کی باید چوب کلرهای گنگشتگامون رو بخوریم؟

چند وقت پیش يك مطلب تو سایت یکی از روزنامه های ایران دیدم در مورد کشور بوتان نوشته بود که تو اون کشور زنها همزمان می تونن با چند مرد ازواج کنن و تنها کشوری هست که به لحاظ فرهنگی این مورد اشکالی نداره یا اینکه مرده هاشون رو دفن نمی کنن. مرده ها رو توی بلندی به صلیب می کشتن تا پرنده ها بخورنشون. واقعا چندش آورده ولی نکته جالب اینجاس که اونها به این نتیجه رسیدن که باید تو فرهنگشون تجدینظر کنن و شبیه جوامع متمدن بشن.

حالا سوال من اینه که ما کی می خواهیم فرهنگ های غلطمون رو اصلاح کنیم. و چه کسی غیر از ما جوناها باید این کار رو انجام بده؟!

تایخند!

http://bamdad.blogspot.com

مبال اصلاحات دینی!!!

باستان شناسان آلمانی کشف بزرگی انجام داده اند که بعیدنیست به پیشبرد پروتستانیسلم اسلامی درمیهن آریایی اسلامی هم کمک کند. کشف سترگ این باستان شناسان سنگ توالتی است که جناب مارتین لوئر روی آن می نشسته است و درحین تکاپوی توان فرسا برای قضای حاجت، 95 رساله ی نهضت اصلاح دینی رامی نوشت!!! لوئر بارها در لابلاي سخنان اش از بیماری مزمن گلاب به روی تان "یوست" می نالیده است و درواقع بخش بسیاری از اوقاتش را در مستراح می گذراند که به راستی هم مکانی برای استراحت اش بوده است و هم اتقی برای تفکر. باستان شناسان

ماه مبارک!

اوسا مراد

ماه مبارک ماه بسیار پر برکتی است! این را همه می دانند. و

پایه های اختلاف با بحث "انسان سیاسی"



ایرج فرزاد

به رفیق عزیزم مسعود فرزام

مقدمتا میخوام این توضیح را بدهم که یادداشت کوتاه من، اظهار نظری بود که برای رفیق محمد فتاحی فرستادم و او هم، به نظرش جالب آمد و با بعضی دستکاری در نشریه جوانان حکمتیست چاپ کرد. قسم تحقیر کسی نبود و اگر میدانستم که بررسی نوشته ات نقدی را لازم دارد، سعی میکردم که مستقل از آشنایی یا عدم آشنایی با تو و فاصله سنی نسبتا زیاد به پایه های اختلافم در مورد مساله مورد بحث بپردازم، کاری که با این نوشته میخوام واردش بشوم. با اینحال اگر لحن یادداشت من کمترین شباهت تحقیر را داشت، اینجا از تو بپوش میخوام.

پایه های اختلاف با بحث "انسان سیاسی"

بگذارید اختلافم را با این شیوه طرح مساله اینطور بیان کنم که پایه اجتماعی آن گرایش را که چنین تعریفی را به فضای "روشنفکری" جامعه ایران، و با بخشی از آن، تحمیل کرده است، مقدمتا بازشناسی کنم. انسان سیاسی در دو زمینه و بستر در تاریخ معاصر ایران معنی شده است. سیاسی به معنی خاص آن یعنی کسانی که به نحوی از انحا با رژیم حاکم مخالف اند و یا مبارزه میکنند و در این راه قربانی داده اند و زندان کشیده اند و ... این پدیده شاید از دوران زندانی شدن اراتی و جمعی مشهور به ۵۳ نفر در دوره رضا شاه بعنوان مقوله ای وارد فرهنگ سیاسی جامعه ایران، و فضای روشنفکری آن شد. سیاسی و تعریف قری و ویژه تر آن زندانی سیاسی و سیاسیون با "سابقه خود، شاید تا حدی ویژه جامعه ایران، به یک مقوله معرفه تبدیل شد. خصلت ویژه این سیاسیون در "ضد دیکتاتوری" آن برجسته است. به همین جهت مقاومت در برابر شکجه، تن ندانن به اقرار حین بازجویی و "سازش ناپذیری" با رژیم مستبد حاکم، یک چسب درونی این مجموعه اتلافی است. اندیشه و نظر، تفاوت در گرایش فکری و فلسفی و اجتماعی، مبنایی برای شل و سفت شدن اعتمادها و انحرام متقابل نیستند، سازشکاری و پاسر سستی در قبال

ارتجاع حاکم، که عمدتا شامل سیاسیون رژیم و لیسته به "بیگانه" شاه میشد، چسب درونی و منبع علقه های عاطفی و اساسا محفلی این طیف است. در میان این طیف ما شاهد مصافهای فکری که برای مثال سالها قبل در اروپا در گرفته بود، نیستیم. هر تنوری و هر دستاورد فکری "وارداتی" میبایست به قالبی که این طیف، که دیگر داشت به حالت یک کاست "سیاسی" تبدیل میشد، در آن شکل گرفته بود، درآید. به این نکته و شباهت با سوسیالیسم حقیقی آلمان در دوره مارکس برمیگردم.

خصوصیت دیگر این "کاست" خودبزرگی بشدت ایرانی آن و چفت شدن با گذشته تاریخی جامعه ایران است. و اینجاست که در عمل، این کاست در بستر اجتماعی گرایش ملی مذهبی ایران قرار میگردد و عضوی از اعضای افتخاری خانواده مثلون احزاب و گروهها و دستجات این گرایش میشود. همیشه قربانی اند و همواره مرغ عزا و عروسی تحولات جامعه معاصر ایران بوده اند. این صفت "پیشکسوت" را هم بطور اوتومات به آنها الحاق میکند و این آن بستر دومی است که مقوله انسان سیاسی را در جامعه ایران و فضای روشنفکری و بویژه لبی آن معنی میکند. (جهت اطلاع شما من خود از زندانیان سابق رژیم شاه هستم و بنابراین میتوانم با اعتماد بیشتری بگویم که منتالینت این پدیده را خوب میشناسم، چرا که با آن زندگی کرده و البته خوشبختانه به برکت عروج کمونیسم منصور حکمت از آن عبور کرده ام!).

وقتی من سوال کردم که انسان سیاسی چه پدیده ای است؟، شاید با قدری سهو نوشتم که مقوله ای من درآوردی است. من درآوردی است تا آنجا که به خود محصولات فکری تعریف کننده از انسان سیاسی برمیگردد، اما زمینه اجتماعی انسان سیاسی و آن گرایش ملی اسلامی که انسان سیاسی مورد نظر در آن خود را معنی میکند، دیگر من درآوردی نیست. گرایشی واقعی است، هر چند رو به گذشته و عقیم باشد.

ایدئولوژی آلمانی، ایدئولوژی ایرانی

مارکس در ماتنیست کمونیست تعریف زیبایی از "سوسیالیسم حقیقی" آلمان ارائه میدهد. مینویسد وقتی سوسیالیسم فرانسه به آلمان رسید، فیلسوفان و روشنفکران آن جامعه سعی کردند آنرا با "شرایط آلمان تطبیق دهند" (کاری که ما تو هم خواست مارکسیسم لنینیسم را با شرایط چین وفق دهد و آن تزه های عجیب و غریب محاصره شهرها از طریق دهات و آثار "فلسفی" عامیانه ای چون در باره تضاد و در باره عمل از آن در آمدند!) برای خودی کردن سوسیالیسم فرانسه در آلمان اوضاع اجتماعی و بستر مادی سوسیالیسم فرانسه بعنوان پدیده ای بیرونی و "بیگانه" حذف شد و سوسیالیسم حقیقی آلمان که همه چیز را به مقولات انتزاعی فلسفی تحویل کرد، زائیده شد. مارکس آن سوسیالیسم را ارتجاعی و حتی خویشتن نزدیک با سوسیالیسم فئودالی میداند. بعد از گذشت سالها، پس از تجربه انقلاب کبیر و آن همه تحولات عظیم در بافت جمعیتی جهان، پس از تحولات عظیم فکری و اجتماعی دهه ۶۰ میلادی و همان شکاف عظیم نسلی در جهان، همان مدار بسته سکت پدیده "سیاسی" در بستر اوضاع "مشخص" جامعه ایران، اساسا گرایش ملی اسلامی، با تنوری، با مارکسیسم و با فکر و نظر "خارجی" همان کاری را کرد که سوسیالیسم آلمان بر سر سوسیالیسم فرانسه آورد و ما تو با مارکس و لنین انجام داد.

همه تعاریف بنیادی و کل سیستم انتقادی مارکس به جهان سرمایه داری، به نقد کالا و شکافتن رموز و اسرار آن و و قانون ارزش و تولید ارزش اضافه، در یک کلام نقد عمیق مارکس در کلیتال به جامعه مدرن سرمایه داری، رنگ و لباس سوسیالیسم ایرانی، و به نظر عقب مانده تر و از نظر حتی فلسفی نازلتر از سوسیالیسم آلمان، پوشاند. تطبیق هر تنوری "خارجی" و از جمله آنها مارکسیسم، با "شرایط مشخص جامعه ایران"، نوعی از مکتب فلسفی به غایت بسته و خود ویژه را در میان فضای روشنفکری گرایش ملی مذهبی، و از جمله آنها در ایضا بسته تر بودن ابعاد فلسفی و نظری طیف سیاسیون مورد نظر، باب کرده است. در اینجا هم نوع ایرانی شده و یا به عبارت بهتر نوع ملی اسلامی شده مارکسیسم هر چه میتواند باشد جز مارکسیسم. درست همانطور که "در باره تضاد" و "در باره عمل" ما تو، شباهت بیشتری به درسهای قهقی و فلسفه اسلامی و

بودنی دارد تا مثلا ماتریالیسم دیالکتیک و یا نقد نظرات هگل و فوئر باخ. در مورد هر تنوری دیگری چنین تطابق با اوضاع مشخص و تاریخی جامعه ایران عین این اتفاق میافتد اگر امپریوریتیسیسم و فلسفه شکاکیت به درک انسان از جهان عینی، تنوری خود را برای مثال بعد از شکست انقلاب ۱۹۰۵ روسیه دارد، اگر فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم بورژوازی و سرمایه داری دولتی، تعرض دمکراسی و موج پسا مدرنیسم و نوع دیگری از شکاکیت را دامن میزند، در ایران پس از طی سالها از عروج و افول آن در اروپا و فضای پس از دوران فروپاشی دیوار برلین، شک به رادیکالیسم و نقد مارکس، ایضا در "تطبیق با شرایط مشخص جامعه ایران"، یعنی عروج خاتمی، به عامیانه ترین نوع پست مدرنیسم آخوندی و سر بر آوردن بی ملیه ترین اکدمیسینیهای نوخردادی منجر میشود. به این دلیل بود که من در یادداشت به بحث فلسفه فقر پرودون و نقد مارکس به آن، "فقر فلسفه" اشاره کردم.

فقر فلسفه گرایش

ملی مذهبی جامعه ایران

از آنجا که برد مدار فکری کاست "سیاسیون" جامعه ایران، حتی از مجموعه مصنوعات ذهنی خویش فراتر نمیرود و به عنوان جزئی لاینفک از گرایش ملی اسلامی عرض اندام نظری و فلسفی کرده است، من با درجه ای اغماض سوخت و ساز فکری همین گرایش و بستر را مد نظر دارم. برای "صاحب نظران" این گرایش منصور حکمت یک پدیده خارجی و بیگانه است. خود منصور حکمت در شرح داستان زندگی و در بازگویی تاریخ زندگی سیاسی اش، اشاره میکند که وقتی پس از ناتمام گذاشتن دوره دکترای اقتصاد در دانشگاه لندن که تر آن در مورد تنوریهای کلیتال مارکس بود، به ایران برگشت، متوجه یک پدیده غریب و ناآشنا در "سوسیالیسم ایران شد: "سرمایه داری ایران تا مغز استخوان وابسته است!!!" برای منصور حکمت این تصویر اولیه گرچه عجیب بود اما به موضوع یک مبارزه عظیم فکری فلسفی و سیاسی برای بنیاد نهادن خشتهای اولیه سوسیالیسم مارکس تبدیل شد. "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" پایه های اساسی سوسیالیسم ملی اسلامی را نشانه گرفت. نو جناح در انقلاب بورژوا امپریالیستی، هجدهم بومر مارکس را باز نویسی کرد. بخش وسیعی از لیت روشنفکری جامعه ایران مجنوب این نقد شدند و برای اولین

بار در تاریخ معاصر جامعه ایران، انتقاد مارکس از مناسبات سرمایه داری جامعه ایران که پس از اصلاحات ارضی پروسه را به سرانجام قطعی رسانده بود، جای را در فضای روشنفکری جامعه ایران بر نقد "ضد امپریالیستی" و دفاع از بورژوازی خودی، تنگ کرد. یک ویژگی مهم کمونیسم منصور حکمت، خصلت انتقادی آن و داشتن حس تاریخی است. نقد و ارزیابی علل شکست انقلاب اکبر، سنگ بنای یک نقد سوسیالیستی را بنیان گذاشت طوری که با فروپاشی اردوگاه شوروی، منصور حکمت و کمونیسم کارگری با تعرض "دمکراسی" چه در دوران جنگ سرد و چه بویژه پس از زمین لرزه ناشی از فروپاشی دیوار برلین، غافلگیر نشد. بقایای کاست سیاسیون و مدافعین گرایش ملی اسلامی، خود را دمکراتیزه کردند، از "پر بها" دادن به نقش دولت در اقتصاد و "کم بها دادن" به بخش خصوصی انتقاد کردند و مناسبات "غیر دمکراتیک" و "سائتر الیزه" و "توتالیتر" همان تاملت خواهی! را به نقد کشیدند و کمونیسم و مارکس را از سر در تشکیلات و سازمان خود پائین کشیدند. منصور حکمت با "دمکراسی و تعبیر و واقعیت"، باز در اوضاع جدید، مقدمه ای بر نقد فلسفه حقوق هگل را دوباره نوشت و باز نویسی و آپ دیت کرد. ایندئولوژی ایرانی در قامت بقایای بجامانده در کاست سیاسیون و با الحاق نیروهای دیگری که "جنبش اصلاحات" آنان را به صرافت دفاع از "مارکسیسم کلاسیک" کشانده بود، فلسفه فقر خود را تولید کردند. مارکسیسم از دیدگاه این طیف، بر عکس تمام تنوریهای دیگر علمی، باید صحت خود را به پدیده ای خارج از خود اثبات کند و آن چیزی از منافع ناشی از خوش و بشهای محفلی همان کاست با کارگران نیست که به نام تمامیت جنبش کارگری قالب میشود. مارکس در کلیتال از نقد کالا و شکافتن رموز آن شروع میکند و به بررسی ریشه های تولید ارزش اضافه میرسد! کشف ارزش اضافه را مارکس از خود نمیداند، ریشه تولید ارزش اضافه را مارکس توضیح میدهد) در هر حال مارکس بیست سال در کتابخانه های لندن مشغول غور و تفکر و مطالعه است تا آن اثر عمیق علمی و انتقادی را به نگارش در میآورد. تنوری او نقد مناسبات موجود است با همه محصولات فکری و فلسفی و اجتماعی اش و از جمله نقد و نفی طبقه کارگر! کارگر برای مارکس منبع الهام جنبش کمونیستی و سوسیالیسم مدرن است. مارکسیسم تنوری ای است

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



۶۸ فراتر و پدیده موسوم به انقلاب جنسی، نمیتواند از چشم هر ناظر نگاه جهان بیرون نادیده گرفته شود. این تحول در جامعه ایران، بعنوان جوانترین کشور جهان، اگر از چشم "مبارزین" سیاسی نادیده گرفته شوند و بدتر از آن به دلیل "کارگر نبودن" شان مورد تحقیر هم قرار گیرند، و در مقابل احکام ناشی از منافع محافل بسته منبای برخورد با مسائل اجتماعی قرار گیرد، همان پدیده‌های رادمانگیر ما میکند که سالها مرحوم آل احمد بر فضای روشنفکری جامعه ایران تحمیل کرد. این کاست سیاسیون که مناسبات خوش و بش محفلی با کارگران را هم تنمه کارگر پناهی ایندولوزی ایرانی خود کرده اند، ورژن پلاستیکی آل احمدها هستند. از این دنیا باید برید، و من مطمئنم که امثال مسعود فرزاد که از نظر خاستگاه اجتماعی مطلقا به این کاست عقیم و بشدت ترده در وابستگی ندارد، میتواند خیر دل مشغولی به مقولات "فلسفی" و تراوشات "نظری" این جماعت را هم به نقیض بیخشد.

سنت ها و ارزش ها

تولید سرمایه داری مدرن از همان دوران انقلاب صنعتی فرهنگ و هنر و ادبیات و خلاقیت‌های عاطفی و روحی بشر را جهانی کرد، به قول مارکس منزوی ترین و وحشی ترین اقوام و قبایل را به دایره تمدن خود کشاند و دیوارهای چین و برج و باروهای دنیای راکد و ایستای قرون وسطی را در هم کوفت. این تحولات با تغییرات شگرفی که در بافت جمعیتی ساکنین کره خاکی پدید آورد و با انقلاب انفرماتیک و پدیده دهکده جهانی و انقلاب جنسی و شکاف بزرگ نسلی و ایجاد یک حفره عمیق بین لایه نسل پیشین و نسل جوان جمعیت، با همه انتظارات و نوآوریها و روشهای "خلاف جریان" اش، بجائی رسید که هر نوع مقاومت و تلاش برای بقا فر هنگ و سنن قدیمی فقط میتوانست با خونین ترین سرکوبها ممکن شود ("انقلاب" اسلامی و عروج اسلام سیاسی در خاورمیانه و قوم سازی و ملیت تراشی در کشورهای بالکان نمونه های برجسته آن هستند). در چنین شرایطی است که ورژنهای پلاستیکی آل احمد، تنها میتواند زیر چتر عروج یک ارتجاع خونین میدانی برای عرض اندام بیاید و تلاش برای بقا و حفظ این گرایش ارتجاعی در میان طیف روشنفکران و "نگر اندیشان" گرایش ملی اسلامی، به رنگ یک آکادمیسمن منحط و به همان اندازه اسلام سیاسی، ارتجاعی در آید. این آکادمیسمن ملی اسلامی، که ضربان قلبش با تفاسیر عرفانی از قرآن بیشتر ریتم دارد تا با هر بحث علمی دیگر، بستر مناسبی برای همین

نگر کاپیتال مارکس را هم بخورشان بدهی، حالی بشو نیستند، مشکل معرفتی نیست، مادی و اجتماعی و گرایشی است. نتیجتا منبع الهام این طیف اصلا ریشه در جنبش طبقه کارگر جامعه مدرن بورژوازی ندارد، به همین خاطر است که گرایش کارگر پناهی، که در واقع کارگر راسنگری برای پنهان کردن گرایشات عمیق روشنفکری و فلسفه غرق در عبرت پردازیهای غامض و پیچیده خود برگزیده است، برخلاف گرایشات مختلف و شناخته شده درون جنبش کارگری، بسیار قوی است. این نوع تبدیل کردن کارگر از یک طبقه زنده اجتماعی به یک مقوله متافیزیکی فلسفی که بعنوان عضوی از یک طبقه پویا و دائما در حال تغییر عینیت اجتماعی ندارد، و البته نوع عامیانه آن، اصلا کارگری نیست. بورژوازی است و اصلا از نوع بورژوازی "سننی" با همه تبعات و منالایته و انتظارش و تجسم حرص و آز و نفرت حاصل از به حاشیه رفتنش توسط صنعت بزرگ و مدرن و یک پاتک ارتجاعی در برابر آنست. در یک کلمه قلب و مسخ "سوسیالیسم کارگری" توسط اینها و اختراعاتی را که به نام "مارکسیسم کلاسیک" بعنوان بیان منافع همه جانبه کاست بسته خود سرهم بندی کرده اند، آوای رو به زوال همان بورژوازی ملی و مستقل مغفور است. عجیب نیست که قلم فیلسوفان این کاست با عروج "جنبش اصلاحات اسلامی"، بیشتر از هر زمانی صفحات کاغذ را سیاه کردند. قبلا "مستشرقین" جهان غرب، وظیفه رنگ و لعاب به سنن شرقی و میراثی باستانی فرهنگ "ملل شرق" را عهده دار بودند، با به قدرت رسیدن نماینده سیاسی آن میراثی عتیق در کشور "اسلامی" ایران، این وظیفه به آکادمیسینهای نگر اندیش همان میراثی انتقال یافت. نوع فیلسوفان نسبت به فرهنگی، به بازار آمد! بیان ملی اسلامی "مارکسیسم"، و عروج تئوریسینهای مدینه انبئی ما به اذغالین حوزه کار آنها را از مرجعه به "خارج" به کلی بی نیاز کرد. سنن فرهنگی و ادبی و مشغله های روحی روانی این طیف هم در جای خود در نوع خود جالب است. "فعلین" و "پیش کسوتان"، تقریبا بدون استثنا انگار از سنن زورخانه ها نشأت گرفته باشند، همگی مردانه، شکل و شمایلشان بشدت قدیمی است و رنگ و بوی اوستاهای رسته های دوران فئودالی را دارند و در کارگری ترین شکل آن، به کارکنان مافوقتر شبیه اند، از هر چه "خارجی" است، درست مثل منشا فکری شان، گریزانند، ژینگولو است و یا باید با "شرایط مشخص" زیست و حیات خود آنها تطبیق یابد. تصور اینکه در میان اینها به راحتی و بدون اینکه نگاههای متعجب را متوجه خود نکنی، از روابط غیر سنتی بین دختر

و پسر حرف زده شود، از محالات است. سکس و بحث باز و بدون شرم و حیای فئودالی و مردسالار، و نه ابتدال فرهنگ ملی اسلامی در برخورد به سکس و زن و تمایلات مختلف جنسی، یک تابو است. مجلس هایشان اگر بخواد قدری دوستانه شود، با "عرق سگی" و کاملا مردانه هر از گاهی برپا میشود، "جوان" پدیده غربی در محافلشان است و بویژه اگر "کارگر" نباشد دیگر ممنوع الورد است، موسیقی مدرن و پاپ و جاز و بلوز را نه میشناسند و نه میخواهند بشناسند، علیه "غرب زنگی" آل احمد مانیفست غیر رسمی شان است. و جوانب "بی بند و باری" استابلهای زندگی غربی و بویژه جوانان آقدر برایشان بیگانه و غریب هست که بجایش گوشها را به نوازش سه تار و موسیقی "اصیل" سنتی میسپارند. جنبش نفع از کودک، جنبش برابری طلبی زنان، و جنبش خلاصی فرهنگی جوانان، چون "کارگری" نیستند، عرصه های قائم بالذات جنبش سوسیالیستی به حساب نمی آیند هیچ، باید "رهبری و سرکردگی"، تعلق و اسارت به هویت صنفی آن پدیده موهوم و اختراعی اینها را تقبل کند. در مقابل، هر دو سه نفری جمع شوند و جبهه فلان خلق و قوم را اعلام کنند، علیرغم کارنامه خونین و ضد انسانی قوم و ملت سازی در مثلا یوگوسلاوی سابق، فوراً جایگاه "نیروی متحد طبقه کارگر" برایشان رزرو میشود. هویت جهانشمول انسان در برابر تصاویر وارونه و خرافی و جعلی ملی و قومی و مذهبی به تمامی رنگ میبازد، در عرصه سیاست بنابرین پرچم هویت صنفی کارگر، ارتجاعی است و بسیار ارتجاعی تر از رمانتیسیسم اقتصادی ناروندیکها در مورد اقتصاد طبیعی و تولید خرد دهقانی.

خلاصه میکنم: به نظرم سیر در آثار منصور حکمت و بازخوانی مارکس لذت بخش تر و راهگشا تر هستند. به نظر من آن منحط ترین نوع سوسیالیسم صنفی فئودالی را باید از سر راه جنبش سوسیالیستی و اومانیسیم عظیم مارکس و منصور حکمت و لنین و دخالتگری کمونیستی آنان کنار زد.

برای مسعود عزیز سلامت آرزو میکنم. از من به تو نصیحت: من هم نسل همان کاست سیاسیون هستم اما چکامه زندگی و تفکرم را از نسل شما و از بهرمان جوان فکر نسل شما، مارکس و لنین و منصور حکمت گرفته ام. مسعود عزیز! با هم نسلهای خونت زنگی میکنی با آنها هم فکر کن!

لرانتهمند: ایرج

جواب به نامه های شما!

بهرام مدرسی

آماده همکاری با سازمان جوانان هستیم!

علی

"سلام من علی هستم از ایران با شما تماس میگیرم من آماده همکاری با سازمان جوانان هستم و از طریق خانوم... با سازمان آشنا شدم."

علی جان به سازمان جوانان حکمتیست خوش آمدی این سازمان شماسست و ممنون از دوستی که شما را با سازمان ما آشنا کرد. نامه ای جداگانه برایت ارسال شد و حتما سعی کن ارتباطت را با ما حفظ کنی. شانزده آذر نزدیک است و در این رابطه حتما به مصاحبه های ما در این نشریه و نشریات دیگر حکمتیست ها مراجعه کن.

عاطفه دختر ۱۶ ساله ای که اعدام شد

آروین برومند

"بهرام جان سلام، من متنی حاوی آموزش اسفاده یک فیلتر شکن را برایت میفرستم. لطفا به دست رفقایی که لازم دارند برسان. راستی عکسی هم از عاطفه دختر ۱۶ ساله ای که اعدام شد را برایت فرستادم. امیدوارم که به همه نشون بدی که یک دختر بچه چطور قربانی جهالت اسلام شده. روحش شاد باد"

عکس عاطفه را به دست همه رساندیم. ای کاش میتوانستیم عاطفه را هم از دست جنایتکاران اسلامی نجات دهیم باید با پلین کشیدن رژیم اسلامی جان هزاران عاطفه دیگر را نجات داد. همین امروز کمپین نجات جان زیلا و بختیار در جریان است که همه را به پیوستن به این کمپین و تماس با ناهید ریاضی. مهنروش موسوی و کمپنه میروان حزب فرامیخوانم. فیلتر شکنی که معرفی کرده بودید متأسفانه جواب نمیدهد. لطفاً امکات

دیگری را اگر میشناسید، آروین جان خبرمان کنید.

زنده باد حکمتیست
کامیار در نامه ای به
اسد گلچینی

"اسد جان سلام، وقتی که خبر دوشقه شدن حزب را شنیدم شکه شدم و سریع خودم را به خانه رسوندم و سایت روزنه را باز کردم. نوشته سیلوش دانشور را خواندم که تعدادی که از حزب جدا شده اند، راسیست و حجابی و مجلس موسساتی هستند. راستش نمیدانستم که منظور کیست و با خود فکر کردم نکند که حجابیان و مهاجرانی و محسن رضایی در جذب بودن و ما ندانستیم و حالا جدا شده اند. به سراغ ای - مایل رفتم.

یکی از دوستان برایم مایل زده بود و تمام داستان دوشقه شدن را برایم نوشته بود. تمام بدو بیراه ها متوجه کورش مدرسی بود. لیدر سابق حزب و رئیس دفتر سیاسی یک شبه راسیست و حجابی شده بود و حالا کشف شده است.

دو سال پیش سایت درچه را میدیدم که نوشته بود در حزب بر سر لیدر شدن اختلافاتی وجود دارد و حمید تقوایی گفته بود که اگر من لیدر نشوم فرآکسیون میزنم. متأسفانه آنوقت کورش مدرسی آترا تکذیب کرد. از آنوقت فهمیدم که حزب دوشقه خواهد شد. چون ژوبین نبود و دیگران دنبال لیدر شدن و رئیس شدن بودند. در زمان انتخاب شدن حمید تقوایی به دوستان اینجا گفتیم که این آقا مشت گره کرده اش را بر سر دوستانش میزند و نمیتواند رهبر باشد و در آینده ای نزدیک این حزب را دوشقه خواهد کرد، دوستان گفتند که چنین اتفاقی نخواهد افتاد.

سایت ها را دنبال کردم و قضیه را بشدت دنبال کردم. در مورد برکناری مهنروش موسوی تمام نامه های رد و بدل شده بین رفقا را خواندم. حکم ولایتی آذر ماجدی را هم در مورد او خواندم. فقط نامه های مصطفی صابر و اسد و رحمان حسین زاده برایم جالب بود چون به دنبال متحد شدن حزب بودند. راستی همیشه صابر را دوست داشتم چون خیلی چیزها ازش یاد گرفتم الان هم برایش احترام قائلم.

سایت های دیگر را هم خواندم و بحث سلبی اثباتی را بار دیگر گوش کردم و برایم روشن شد که حکمتیستها خط حکمت را دارند. فرآخون هخا که همه مردم او را مسخره میکردند، ماهیت دوستان

را روشن کرد، خیلی متأسفم. چون قرار بود هخا با ۱۸۰ تا هوایما به ایران بیاید و همه مملکت را با خاک یکسان کند و دوستان قدیمی ما او را فرشته نجات دانستند. حمید تقوایی گفته است که به سابقه کاری ندانسته باشید.

دوستان قدیمی گفته اند که کورش مدرسی راسیست و حجابی است است بقیه دوستان چی؟ فاتح شیخ، حمان حسین زاده، ایرج فرزاد، اسد نونیان، خانم شهابی و موسوی و دیگر رفقایی با سابقه که هر کدام از آنها تا یک قمی مرگ با دشمن در کردستان مبارزه کرده اند و محبوب مردم هستند.

خواهشمندم دوستان قدیمی! یک کمی منطقی فکر کنید و این همه بدو بیراهه به آنها نگویند. زنده باد حکمتیست!"

با تشکر از اسد گلچینی که این نامه را در اختیار ما قرار داد. نصیحت های ما بر حمید تقوایی و یارانش تأثیری نداشته است. امیدوارم که درج نامه شما این دوستان را سر عقل بیاورد. باز هم بر ایمان بنویسید.

امیدوارم که آنها هم در آینده به حکمتیستها ملحق بشن

امید

"سلام بهرام عزیز. خسته نباشید. من امید هستم از نوروز من همیشه خودم را متعلق به جنبش کمونیسم کارگری میدانم. باید بگم که از اشعاب در حزب واقعا نگران شدم. چون فکر میکنم که حزب کمونیست کارگری نقطه امید اکثریت انسانهای آزادیخواه بود و این اشعاب جنبش کمونیسم کارگری را ضعیف کرد.

من تمام مباحثات درونی حزب را که از طریق اینترنت که دوستان مصطفی صابر و امید خدابخشی برایم میل میزنند را دنبال کردم و مصاحبه ها را گوش دادم. من بعد از مطالعه بحثها و تعقیب کردن فعالیتهای بعد از آنها به این نتیجه رسیدم که بیشتر صراحت و صداقت و نیزبینی منصور حکمت و کمونیسمی که منصور حکمت نمایندگی میکرد را در حزب کمونیست کارگری - حکمتیست مبینم.

هر چند من میدانم که انسانهای خوبی هم هنوز در آن حزب قدیم فعالین میکنند ولی امیدوارم که در آینده به حکمتیستها ملحق بشن و فعالیت کمونیستی شان را با حزب منصور حکمت ادامه بدن. در پایان آرزوی موفقیت دارم براتون"

امید عزیزم. پیوستنت به حکمتیستها جدا خوشحالم کرد. در این که حکمتیستها هستند کاری را که منصور حکمت آغاز کرده بود، به پایان خواهند رساند، حق کاملاً با تو است. نکته ای را اما مایلیم طرح کنیم. فکر میکنم مشکل اکثریت کسانی که امروز در حزب حمید تقوایی علیه حکمتیستها مینویسند این نباشد که صداقت ندارند.

بعضی هایشان مثل حمید تقوایی جدا فکر میکنند راهی که کمونیستها باید بروند همان انقلاب سوری است که سسته گلش را در حمایتشان از هخا دیدیم. اعضای فعلی حزب آنها اما باید قانع شوند که خط حمید تقوایی و یارانش اشتباه است باید با آنها بحث کرد، نوشت و تلاش کرد که متوجه شان کنیم. این کار همه ماست، به نظر من هم جای اکثریت آنها در حزب حکمتیستها است، متأسفانه سیر جدایی آفتد سریع بود که به خیلی ها امکان درستی برای تصمیم گیری را نداد.

اما بخشی از کسانی که مدما و با حرارت علیه ما قلم میزنند برای من جای تأسف هستند. مصطفی صابر یکی از آنهاست. او طی مدتی که در سازمان جوانان سابق با هم کار میکردیم شانس این را داشت که تته اش به تنه واقیاتی بخورد. وضعش با کسانی مثل علی جوادی یا آذر ماجدی متفاوت بود. مواضع و نوشته هایش در توره ای که تحت مسولیت من سردبیری نشریه را به عهده داشت این را نشان میدهند.

امروز اما با خواندن نوشته هایش انگار که دارد بخوش دروغ میگوید. انگار که دارد انتقام گذشته خودش را به علی جوادی و آذر ماجدی پس میدهد و همین برای من قابل تأسف است.

زمانی مصطفی صابر به مهنروش موسوی در جریان برکنارایش از سردبیری ازادی زن گفته بود که واقعیت به نسبت منفعت سیاسی در درجه دوم اهمیت است. امروز ظاهراً خودش دارد به همین توصیه عمل میکند. منفعت سیاسی به او میگوید که واقعیات را چگونه ببیند.

۱۶ آذر نزدیکه ها!

شیمیا

"سلام بهرام عزیز. مطالب شما را دربار ۱۶ آذر دیدم. ممنون که برایم ارسال کردید. نمیدانم چرا بچه ها اینجا بی خیالند، انگار نه انگار که ۱۶

آذر نزدیکه. بابا یکی به اینها بگه که ۱۶ آذر نزدیکه ها..."

شیمیا جان، متوجه کردن بچه ها به اینکه ۱۶ آذر است و چه باید کرد، خود بخشی از کار ماست. فکر نمیکنم که دانشجویان این را فراموش کرده باشند.

مشکل بیشتر به نظر من این است که شاید روشن نباشد که چه باید بکنیم که خوب این دست شما را هم در محل میبوسد. حتما سعی کن با دوستان دانشگاهتان در آن باره صحبت کنید. تکثیر متن مصاحبه ها ایده خوبی است. نامه ای جداگانه برایت ارسال شد.

دوستان عزیز داریوش اسدی، سیما پناهی، فریبا، عباس خان، سارا تهرانی و جمع شمال غرب، نامه های ارسالی برای شما برگشت خورده اند، لطفاً با ما تماس بگیرید.

به سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست کمک مالی کنید!

تماس با سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست

دبیر سازمان: بهرام مدرسی
bahramjsk@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۹۱۷۴۹۴۰۲۰۱
فاکس: ۰۱۲۱۲۱۰۲۲۲۶۱۲

سردبیر: فواد عبداللهی
foadsjk@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۴۷۸۰۹۰۸۹۱۴۲

مشاور سردبیر: محمد فتاحی
m.fatahi@ukonline.co.uk

مسئول خارج کشور: جمال کامانگر
jkamangar@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۴۷۸۱۴۷۱۵۶۱۶۹

مسئول مالی: نسیم رهنما
nasimrahnamadk@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۴۷۲۲۸۲۴۲۴۵

مرکز خبری سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست

هنوز امید به نجات
کبری رحمانپور هست!



بنا به خبر رسیده روز دوشنبه سه
آبان، عبدالصمد خرمشاهی وکیل
کبری رحمانپور به خبرنگاران
گفت: بعد از اینکه پرونده کبری
مرحله قانونی خود را طی کرد، به
دستور ریاست قوه قضاییه از
اجرای احکام دلسرای جنایی
تهران به شورای حل اختلاف
فرستاده شد تا با یک تجدید نظر کلی
خانواده اولیای دم رضایت دهند و
کبری از مرگ نجات پیدا کند، ولی
اولیای دم به دلایل نامعلومی در این
جلسه شرکت نکردند و احتمالاً در
دو یا سه ماه آینده باز هم این جلسه
تشکیل خواهد شد. هنوز امید نجات
هست!

ساعت سه کبری رحمانپور را از
زندان اوین به شورای حل اختلاف
آوردند تا در یک جلسه سزایش
بتوانند از خانواده شکلی رضایت
بگیرند و کبری را که محکوم به
اعدام شده است از پای چوبدار
نجات دهند اما این جلسه برگزار
نشد، چون خانواده اولیای دم در
مراسم حاضر نشدند و پیغام دادند
که همچنان خواستار اعدام او
هستند. آنها فقط لایحه قصاص را
به شورای حل اختلاف فرستادند و
یادآور شدند که هرگز حاضر به
گنشت و بخشش نخواهند شد.
کبری رحمانپور در سال هفتاد و نه
مادر شوهر نود ساله خود را با
ضربات چاقو به قتل رسانده بود.
وی بخاطر فقر خانواده‌اش با مردی
شصت و چهار ساله ازدواج کرد
چون گمان می‌برد که اعضای
خانواده‌اش از فقر و تنگدستی
نجات خواهند یافت اما غافل از
اینکه شرایط سختی در انتظارش

خواهد بود.
کبری در دادگاه گفت: شوهر و
مادر شوهرم با رفتارهای ناشایست
تحمیل را از من گرفته بودند و به
چشم یک کلفت به من نگاه
می‌کردند.

پس از پایان جلسه محکمه، حکم
اعدام کبری صادر شد و قرار بود
دیماه پارسال کبری اعدام شود،
اما حکم را متوقف کردند و به
دستور ریاست قوه قضاییه پرونده
کبری از اجرای احکام به شورای
حل اختلاف فرستاده شد تا شاید
رضایت خانواده اولیای دم را جلب
کنند اما هیچ یک از آنها حاضر
نشند در جلسه دیروز شرکت کنند.
۲۷ اکتبر ۲۰۰۴

باز داشت کاوه همپوش از فعالین دانشجویی!

بنا به خبر رسیده کاوه همپوش
دانشجوی دانشکده هنر در تهران
که به دنبال نازلمیهای ۵ مهرماه
امسال، از طرف مامورین
اطلاعات رژیم بازداشت شده بود،
در شرایط بدی در بخش ۲۰۹
زندان اوین در بند انفرادی
بسر می‌برد.
خانواده کاوه همپوش تاکنون موفق
به تماس با وی نشده‌اند.
۲۷ اکتبر ۲۰۰۴

حفظ ظاهر

اسلامی در زمین فوتبال!



بنا به خبر رسیده، فدراسیون
فوتبال ایران با انتشار بخش نامه
ای تاکید کرده است که از حضور
بازیکنانی که ظاهر نامتعارف
در زمین بازی دارند جلوگیری
خواهد شد. آقای علیپور، رئیس
کمیته فرهنگی فدراسیون فوتبال
همچنین گفته است که بازیکنانی که
ظاهر مناسبی نداشته باشند ممکن
است به تیم ملی دعوت نشوند.

پس از آنکه در بازی اخیر میان دو
تیم استقلال و پرسپولیس در تهران،
علی انصاریان، بازیکن تیم
پرسپولیس با موی بلندی که از
پشت بسته شده بود در زمین
حاضر شد و سیواش اکبرپور،
بازیکن تیم استقلال نیز ریش خود
را به شکل خاصی آراسته بود،
کمیته فرهنگی فدراسیون فوتبال با
ارسال نامه‌یی به این دو باشگاه از
آنها خواست به این دو بازیکن تذکر
بدهند که آرایش مو و صورتشان
را که به تشخیص این کمیته
"متناسب با شئون اسلامی
نیست"، اصلاح کنند. رییس این
کمیته در گفتگویی با روزنامه
ایران ورزشی گفته است که معیار
و ملاک اصلی در تشخیص
مناسب یا نامناسب بودن ظاهر
بازیکن فوتبال، نظرات خامنه‌ای
است که چند ماه پیش در سفرش به
همدان و در ملاقات با جمعی از
جوانان این شهر بیان شده است.

خامنه‌ای در سخنرانی خود برای
جوانان همدان گفته بود: "ما با
منگرای مخالف نیستیم ولی به
سمت فرهنگ غربی و ترویج
فرهنگ بیگانه نباید برویم. ما با
بیگانه پرستی مخالفیم".

رئیس کمیته فرهنگی فدراسیون
فوتبال ایران گفته است: "نباید
بازیکنان ما به دنبال ترویج فرهنگ
غربی باشند. بنده به بازیکنان بارها
گفته ام آرایشی کنند که به
صورتشان بخورد. نه اینکه یکی از
مدل دل پیرو تقلید کند، یکی از مدل
باجو و یکی هم مثل آقای انصاریان
موهای خود را مدل سامورایی
ببندد".

به گفته وی، در صورتی که
بازیکنان فوتبال، لاین نامه رفتاری
و اخلاقی مصوب فدراسیون را
رعایت نکنند، توبیخ، جریمه و
محروم خواهند شد.

سایت رادیو پرتو شروع به کار کرد!

برای شنیدن برنامه روز رادیو پرتو
به این سایت مراجعه کنید:
www.radiopartow.com



از سایت سازمان جوانان
کمونیست - حکمتیست
دیدن کنید.
www.sjk-hekmatist.com

تلویزیون حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست شروع به کار می کند!

تلویزیون حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، تلویزیونی چپ،
رادیکال، آزادیخواه و برابری طلب است.
برنامه های این تلویزیون را ببینید و دیدن آن را به همه
دوستداران آزادی و برابری توصیه کنید.

تلویزیون حزب کمونیست کارگری - حکمتیست تریبونی از آن
همه کسانی است که در خفقان اسلامی به دنبال رسانه ای باز
و حقیقت جو می گردند.

این برنامه ها به زودی هر دوشنبه ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ شب به
وقت تهران (۷ تا ۹ شب به وقت اروپای مرکزی و ۱۰ تا ۱۱
صبح به وقت امریکای شمالی) از کانال یک پخش می شود.
این برنامه ها سه شنبه ها ساعت ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ صبح به
وقت تهران (۷ تا ۸ صبح به وقت اروپای مرکزی) مجددا
پخش می شود.

مشخصات کانال:

Telstar 12, Freq: 11494.5 MHz,
Polarity: Vertical, Sym Rate:
17, 4687ms inf Rate: 24, 148Mbps,
Video PID 1760, Audio PID 1720
FEC: 3/4

از این سایت ها دیدم کنید:

www.hekmatist.com
www.iskraa.com
www.m-hekmat.com
www.rahai-zan.com
www.sjk-hekmatist.com

جوانان حکمتیست
را تکثیر و
پخش کنید.